

Farsi: The Courage to Change Direction

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on January 4th, 2026, (Matthew 2:1-12))

سه یا شاید بیشتر مرد در حال تماشای آسمان هستند و چیزی غیر معمول می‌بینند، با تمام کتاب‌ها و راهنماهایی که می‌شناسند مشورت می‌کنند، آنها معتقدند که این مهم است. زندگی آنها آنقدر مهم است که مسیر متفاوتی را در پیش می‌گیرد. آنها زندگی و شترهای خود را جمع می‌کنند و سفری را آغاز می‌کنند که تا چند سال طول می‌کشد و آنها را به سرزمین‌های خارجی می‌برد و در نهایت دنیای آنها را وارونه می‌کند. بدون آنها زندگی ما نیز مسیر متفاوتی را در پیش می‌گرفت. سفر سه مرد خردمند، مغان، لحظه‌ای را نشان می‌دهد که عشق خدا به تمام جهان آشکار می‌شود، نه فقط کسانی که در زمان تولد عیسی در فلسطین زندگی می‌کردند. ما این را تجلی می‌نامیم.

تجلی در ۶ ژانویه توسط بسیاری از مسیحیان ارتدکس در سراسر جهان جشن گرفته می‌شود، در آن روز است که آنها تولد عیسی را جشن می‌گیرند زیرا آنها تولد او را لحظه‌ای می‌دانند که عشق خدا به تمام جهان آشکار می‌شود. جهان.

تجلی به معنای ظهور ناگهانی، یک تجلی است. آشکار شدن خدا و عشق خدا به جهان. این لحظه‌ای را نشان می‌دهد که عشق، صلح و عدالت خدا برای تمام جهان، برای همیشه، برای همه، برای هر مکانی آشکار می‌شود.

امروز می‌خواهم شجاعت مغان را در حالی که ستاره‌ای را که مشاهده کرده بودند، دنبال می‌کردند، بررسی کنم.

مغان از شرق به غرب سفر کردند. به احتمال زیاد ایرانی بودند، از شرق ایران یا عراق/ایران امروزی. سفر آنها دشوار بوده است، خانواده و دوستان خود را پشت سر گذاشته‌اند، از کشورها و مکان‌هایی عبور کرده‌اند که زبان، آداب و رسوم و قوانین را نمی‌دانند. از انواع زمین‌ها عبور کرده‌اند - شن‌های بیابان، رودخانه‌های پر پیچ و خم. با انواع آب و هوا - خورشید سوزان، شب‌های سرد، برف، طوفان. با انواع افراد روبرو شده‌اند - برخی که بدون شک در سفر به آنها کمک کرده‌اند، اما برخی دیگر که آرزوی آسیب به آنها را داشته‌اند. و شترهای بدخلق و لجباز که فقط وقتی خوب و آماده بودند حرکت می‌کردند.

آنها پر از سوال بودند، اما سوالات کمی داشتند. پاسخ‌ها. آنها سرشار از شگفتی می‌شدند، اما هیچ قطعیت واقعی نداشتند و بارها از خود می‌پرسیدند که آیا این «همه حماقت» است.

آنها آنچه را که فکر می‌کردند مناسب است، با خود آوردند، سه هدیه گرانبها، بدون اینکه واقعاً بدانند چگونه مورد استقبال قرار خواهند گرفت.

آنها با شجاعت از مرزهای بسیاری در جستجوی حقیقت عبور کردند.

بنابراین، آنها راه خود را به سمت تالارهای قدرت باز کردند، بدون اینکه بدانند چه چیزی پیدا خواهند کرد، چه نوع استقبالی از آنها خواهد شد.

غریبه‌هایی که راه خود را به سمت قدرتمندترین مرد کشور، مردی که به عنوان یک حاکم خشن و مستبد شناخته می‌شد، باز می‌کردند، آیا مورد استقبال قرار می‌گرفتند یا به سرعت در را به آنها نشان می‌دادند؟ آنها وارد خانه مردی شدند که برای حفظ قدرت خود هر کاری انجام می‌داد.

با نگرانی سوالاتشان را پرسیدند و داستان‌شان را تعریف کردند، آیا این ماجرا برای این حاکم به نام هیروود خیالی به نظر می‌رسید؟ او از داستان، سفر و جستجوی آنها چه برداشتی داشت؟

آیا می‌توانستند بفهمند که واقعاً هیروود چه می‌گذشت - آیا مردی را می‌دیدند که از تغییر می‌ترسد، از دست دادن کنترل به دست دیگری می‌ترسد، مثلاً نیازش به قدرت؟ آیا می‌توانستند ترس او را ببخشند، آیا می‌توانستند از ورای تظاهر هایش ببینند و ماهیت دوگانه‌اش را درک کنند؟ آیا می‌دانستند که او آنها را برای هر اطلاعاتی که می‌توانست «دوش» می‌داد تا بتواند بعداً امور را به دست خود بگیرد؟ آیا می‌دانستند که او هر کاری از دستش بر می‌آمد برای محافظت از سلطنت، قدرت، امتیاز و نفس خود انجام می‌داد؟

و آنها با شجاعت کاخ را ترک کردند تا کاری را که شروع کرده بودند به پایان برسانند و آن ستاره را تا زمانی که متوقف شود دنبال کنند. آیا با ترس و وحشت وارد آن خانه شدند؟ آیا در مورد اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد، چه نوع استقبالی از آنها خواهد شد، سرگردان بودند؟ و با این حال، با هدایای خود وارد شدند و زندگی‌شان برای همیشه تغییر کرد. آنها هدف جستجوی خود را یافته بودند و با مواجهه با وحی عشق خدا در چهره یک کودک، تغییر کرده بودند.

با همان شجاعتی که داشتند زندگی خود را جمع کنند و ستاره‌ای را دنبال کنند، سپس پیامی را که در خواب دریافت کرده بودند، دنبال کردند. خوابی که به آنها می‌گفت به نزد هیرودیس برگردند خطرناک بود، اما شاید با توجه به مردی که قبلاً با او روبرو شده بودند، از این موضوع تعجب نکردند. آنها شجاعانه به مسیر دیگری می‌روند، به راه طولانی خانه، سفری که احتمالاً آنها را در جهتی کمی متفاوت قرار داد و بیشتر از سفر اولیه‌شان طول کشید. شاید نمادین از تغییر معنوی که متحمل شده بودند، مسیری متفاوت برای آنها، درک جدیدی که نحوه زندگی آنها را تغییر می‌داد.

این راه جدید به خانه خطرناک بود، اگر آنها نگران بودند که هیرودیس در هر مقطعی متوجه شود که فریب خورده است و آنها را نیز تعقیب کند. واضح است که آنها تصمیم گرفته بودند که نمی‌خواهند در نقشه ظالمانه هیرودیس برای آسیب رساندن به دیگران نقشی داشته باشند.

وقتی به خانه رسیدند، احتمالاً با خطر بیشتری روبرو شدند و داستان آنچه را که با آن مواجه شده بودند برای خانواده و دوستانی که ممکن بود آنها را مسخره کنند، تعریف کردند، اما می‌دانستند که این داستان باید به اشتراک گذاشته و جشن گرفته شود.

آیا ما شجاعت مغ‌ها را داریم؟ آیا مانند مغ‌ها خواهیم بود - متوجه لطف، مهربانی، جستجوی حقیقت؟ با نوری که در شخص عیسی دریافت کرده‌ایم چه خواهیم کرد؟ چگونه به تجلی الهی که در تولد عیسی دریافت کرده‌ایم پاسخ خواهیم داد؟ آیا شجاعت آن را خواهیم داشت که آن مواجهه را از راه دیگری ترک کنیم، در جهتی متفاوت برویم.

ما در آستانه سال نو ایستاده‌ایم.

ما به عنوان افراد در سال 2026 چه کار متفاوتی می‌توانیم انجام دهیم، در حالی که به سفر ایمان خود ادامه می‌دهیم؟ امروز که وارد شدید، به شما ستاره‌ای داده شد - چه کاری می‌توانید انجام دهید که آن آرزو را روی ستاره خود بنویسید و آن را برای بقیه سال با خود نگه دارید؟

چالش شجاع بودن در ایمان برای ما به عنوان یک جامعه است. کلیسای بپتیست فوتسکری به عنوان یک جامعه کلیسایی در سال 2026 چه کار متفاوتی انجام خواهد داد؟ آیا شجاعت آن را داریم که مسیر کمی متفاوتی را در پیش بگیریم؟ کاری متفاوت انجام دهیم؟ راه‌های جدیدی برای به اشتراک گذاشتن عشق و نور با جامعه‌مان پیدا کنیم. هفته آینده در جلسه ویژه کلیسای ما فرصتی برای چنین انتخابی در مورد آینده این مکان خواهیم داشت.

داستان مغ‌ها به ما نشان می‌دهد که می‌توانیم مسیر متفاوتی را در پیش بگیریم، چنین انتخابی ممکن است گاهی اوقات ناراحت‌کننده باشد، خطرناک باشد اما در نهایت جهان را تغییر خواهد داد و عشق خدا را به اطرافیانمان آشکار خواهد کرد.

بنابراین، از آنجایی که ممکن است راه پیش رو نامشخص باشد، دعا می‌کنیم که خدا ما را به گوش دادن وادارد. از آنجایی که ممکن است راه خطرناک باشد، دعا می‌کنیم که خدا شجاعتی را که نیاز داریم به ما بدهد.

باشد که نور مسیح ما را هدایت کند،

باشد که عشق از ترس قوی‌تر شود،

باشد که ما غریبه‌هایی شویم که مهربانی می‌آورند - و همسایگانی که آن را با شادی دریافت می‌کنند.

ما را در مسیر دیگری هدایت کند. آمین.